

به نام تو که همیشه با منی

این شعر نیست

علی میرصادقی



اشپگیر



سری کتاب‌های شروین



نشرینا

میرصادقی علی

این شعر نیست / علی میرصادقی / - تهران: مینا، ۱۳۸۲

۶۴ص: (شعر معاصر ایران)

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا. ISBN: 964-6475-98-1

۱. شعر فارسی - ایران - قرن ۱۴. الف عنوان

۸۹۴/۳۶۱۱

PG ۳۱۴/ ۴ ی ۹

۵۱۹ ی

۱۳۸۲

۱۳۸۲

کتابخانه ملی ایران

۱۴۴۳۹-۷۹ م



این شعر نیست

علی میرصادقی

طراح جلد و صفحات:

شروین پاشایی h_shervin@yahoo.com

مدیر هنری و ناظر چاپ:

شروین پاشایی

۱۳۸۲

حروف چینی: آتیه نشر مینا

لیتوگرافی: نقش آفرین

Powered by:

SCHNEIDER



آموزشگاه آزاد تخصصی هنرهای زیبا

Tel: (+9821) 6480744

www.minabooks.com

info@minabooks.com

ISBN: 964-6475-98-1

این کتاب در بهار یک هزار و سیصد و هشتاد و چهار خورشیدی به تعداد ۲۵۰۰ نسخه در چاپخانه‌ی میلاد نور به طبع رسید.

در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.
 همان در ابتدا نزد خدا بود همه چیز به واسطه او
 آفریده شود به غیر از او چیزی از موجود است
 وجود نیافت. در او حیات بود و حیات
 نور انسان بود. و نور در تاریکی می درخشید
 و تاریکی آن را نیافت.

علی میم صادقی هم جزو انسان های است که در نوبت روزگار رفته بر نارد.
 آشنایی با علی هم اتفاقی بود که می توانست اتفاق نباشد، اما به عرض
 آشنایی جالبی بود و تدویم این آشنایی جالب تر از خود اتفاق.
 خدا از نوشته های من که بعضی در موردش به روی کاغذ نمی گنجید بجهت است
 که از خودش بنویسم البته خیلی خلاصه و مفید.
 علی میم صادقی لب خند است و نقش، یار است و توان بها و
 آوازه خوان است و نویسنده.

شماره ۱۰۰

فامی

هیچ وقت ادبیات را نفهمیدم. او را هم چون کسی می‌دیدم که از پشت،
به‌راستی گفتگوهای مان خنجر می‌زند.

هیچ‌گاه شعرهای شما را یاد نگرفتم، چون نمی‌توانستم دروغ را از بر کنم.
من در هجوم پادهای وحشی سرنوشتم، در گنج اتاقی متروکه می‌نوشتم و
پنهان می‌کردم، مادرم پیدا می‌کرد می‌خواند.

بعد از قطع ارتباط با زنده‌گان هستی، با برگ‌هایی به سپیدی فردا گفتگو آغاز
کردم. با مرده‌گانی که هنوز زنده‌اند، رفیق گشتم. تا شاید کمی از درد غمناک
سریال دنباله‌دارم را با کسی شریک شوم.

ایایی نداشتم از دلگیر شدن کسی. چون نگاهشته‌هایم فقط بوی قلمروی
شنسی مرا می‌داد.

من برای فاکستر کردن شعله‌های آتش فیلم‌نامه‌ی درامی دست به کار
شدم که ناگهان دست‌اندرکارانش از من خواسته که آن‌را بسازم.

و این شد که می‌بینید، مجموعه‌ای از خاطراتم یا خاطراتتان برای ذهن
عزیز نشین خسته‌ام. و نه شعر یا پاوره‌ای که آن‌را فرا گیرید.

پس بتوانید فیلم نوشتاری من را

در بسط کلماتی ساده:

این شعر نیست

تقدیر و تشکر:

از روزبه عصار، رفیقِ خاطراتِ تلخ و خوشی‌هایم، از نگاهی با میدانِ مغناطیسیِ یک طرفه‌ای که فقط بار مثبت را براریم ارمغان داشت، یک جعبه مداد رنگی پهل و هشت رنگ منهای تمام رنگ‌های تیره متشکرم. کبوتر ذهنش در تمام مسیر پیغام‌ها و پیام‌های صبحی به پای داشت و حال من می‌مانم که چگونه نگاهش را سلامی باشم.

بعد از شرمندگی‌های بی‌بهاب، بر رویِ عکسی زیبا، قطعه‌ی "ایر، ایر، ایر" این کتاب را با بشارتِ خاصی به این شاعرِ بزرگ تقدیم می‌کنم، به خاطر تمام اشک‌های زلالش.

او مرا در انتقابِ نوشته‌ها و ویرایشِ آنها در طیِ چندین ماه یاری داد. نمی‌دانم که بدون او می‌توانستم حالِ برایِ شما مقدمه بنویسم یا خیر؟

از شروین پاشایی جانشینِ مدیرِ انتشاراتِ مینا به خاطر تمامِ بلند پروازی‌هایش، به خاطر تمامِ حمایت‌هایی که چون طیفی با انرژیِ مثبت از ابتدا مرا فرا گرفت، به اندازه‌ی رایحه‌ی ربیای تمامِ عوهای دنیا در معبدگاهی دور سپاسگذارم.

از بازرگانی هنگام و مدیریتِ فرهنگِ دوستانِ جناب آقای هادی‌اللهیاری که اسپانسرِ کارهای هنری من هستند کمال تشکر را دارم. پشتیبانی شما از محصولات با کیفیتِ پاسنگوی مصبی این شرکتِ هنردوست است.

از پدر و مادرم که از عصاره‌ی جانشان به من طعمِ خوشبختی نوشاندند. به خاطر تمامِ شور و عشقشان به کارم، به اندازه‌ی پسر بچه‌ای که هنوز در مقابلِ آن‌ها چهار دست و پا راه می‌دود، می‌فندم. — این بهترین هدیه‌ی من در سال‌هایِ ششک‌سالی لب‌فند می‌تواند باشد. —

از خواهرم (لعبت میرصادقی) به خاطر تمامِ شب بیداری‌هایش که به نمونه‌خوانیِ این کتاب پرداخت ممنونم.

و در آخر دستِ تمامِ دوستانم را که در این پروسه‌ی سخت مرا تحمل و یاری کردند را می‌بوسم.